

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۲۶-۷

کارآمدی ادبیات داستانی قرآن (مطالعه‌ی موردی پیرامون کارآمدی داستان قرآنی در پذیرش پیام قرآن از سوی جامعه‌ی جزیره‌ی العرب)

مرتضی اسکندری^۱

صادق ابراهیمی کاوری^۲

عبدالرضا عطاشی^۳

چکیده

در عصر نزول قرآن با آنکه جزیره‌ی العرب از جنبه‌ی فرهنگ و تمدن، سرزمینی فقیر قلمداد می‌شد لکن از حیث سخن‌سرایی، سرودن شعر و ایراد خطابه‌ی بازاری پررونق داشته است لذا قرآن بعنوان معجزه‌ی پیامبر اکرم "ص" نیز از جنس ادبیات نازل گردید. یکی از انواع ادبی، داستان بوده و قرآن بدلیل جذابیت داستان برای بشر و نیز تشخیص کارآمدی داستان در انتقال مفاهیم و پیام‌های خود از آن استفاده نموده و در نهایت توانسته بر اولین مخاطب خود یعنی اعراب عصر جاهلی که اعتقادی به مبانی توحیدی نداشتند اثرگذار واقع شده و مورد پذیرش قرار گیرد. در این مقاله که به شیوه‌ی توصیفی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای تدوین شده ضمن پاسخ به این سوال که قرآن بر چه مبانی در انتقال پیام خود بر کاربرد فراوان قالب داستان تاکید نموده است، برخی از مهمترین مؤلفه‌هایی که به توجیه کارآمدی قالب داستان در قرآن اشاره دارد تشریح گردیده است.

واژگان کلیدی

داستان قرآنی، جزیره‌ی العرب، درونمایه‌های اخلاقی، واژه‌گزینی، تصویرسازی.

۱. دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات عربی، واحد آبادان، دانشگاه آزاد اسلامی، آبادان، ایران.

Email: m.es.university1391@gmail.com

۲. استادیار، گروه زبان و ادبیات عربی، واحد آبادان، دانشگاه آزاد اسلامی، آبادان، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: ebrahimikavarisadegh1400@gmail.com

۳. دانشیار، گروه زبان و ادبیات عربی، واحد آبادان، دانشگاه آزاد اسلامی، آبادان، ایران.

Email: abdolrezaattashi2014@gmail.com

پذیرش نهایی: ۱۴۰۳/۲/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۱۵

طرح مسأله

با آنکه شبه جزیره‌ی عربستان در اواخر سده‌ی ششم میلادی (کمی پیش از ظهور اسلام) از حیث فرهنگ و تمدن سرزمینی فقیر و عقب مانده با مردمی بیشتر بدوی و چادرنشین بود و با هیچ یک از کشورهای متمدن آن روزگار مانند ایران، روم، یونان، هند و ... قابل قیاس نبود، از حیث سخن و سخن‌سرایی، سرودن شعر و ایراد خطابه در صدر قرار داشت. در حجاز و بخصوص در مکه و پیرامون آن بازارهایی وجود داشت که به مناسبتی در سال برپا می‌شد و مردم از دور و نزدیک در آن‌ها اجتماع می‌کردند. بازار عکاظ یکی از این بازارها بوده که میان مکه و طائف قرار داشت و در این بازار علاوه بر تجمع تجار و صاحبان کالا، اربابان سخن نیز به عرضه‌ی بهترین سروده‌های خود می‌پرداختند. نه تنها سخنوران معروف برای هنرنمایی به آنجا می‌آمدند، نوخاستگان و تازه شاعران نیز شرکت می‌کردند تا اجازه‌ی سخنوری دریافت کنند؛ چون این نوع بازارها به منزله‌ی میدان مسابقه‌ای بود که هر کس از آن پیروز بیرون می‌آمد و مورد تایید استادان و متخصصان قرار می‌گرفت حق داشت خود را سخندان بداند (نصیریان، ۱۳۸۶: ص ۱۰-۱۳).

یا آنکه گفته شده: «شعر جاهلی مهمترین سند تاریخ آن ایام عرب است و در این باب معلومات فراوانی را در بر دارد تا آنجا که آن را به حق، دیوان‌العرب گفته‌اند. شعر جاهلی ما را از اوضاع و احوال جغرافیایی جزیره‌العرب و بلاد آن آگاه می‌کند و از اوضاع اجتماعی و آداب و اخلاق و عادات و انساب و آثار و نیز جنگ‌ها و کشمکش‌های قبایل عرب و ... معلوماتی گرانبها ارزانی می‌دارند» (الفخوری، ۱۳۸۹: ۴۵).

به استناد مطالب پیش گفته ادبیات نزد اولین مخاطبین قرآن در جامعه‌ی جزیره‌العرب جایگاه رفیعی داشته و همین امر یکی از دلایلی بوده که معجزه‌ی پیامبر اکرم "ص" از جنس کلام و سخن نازل شد تا متناسب با شرایط زمانه و عصر نزول قابل درک باشد. از جمله مقولات مطرح در ادبیات، داستان می‌باشد که در ادبیات قدیم، ادبیات نوین و ادبیات قرآنی و دینی نقش شاخص و بی‌بدیلی را ایفا می‌نماید چراکه واجد مؤلفه‌هایی است که ضمن جذب مخاطب، در انتقال پیام و اهداف نویسنده از سایر شیوه‌های بیانی اثرگذارتر

نمایان گردیده است. از این روی نظر به اینکه داستان، همواره برای بشر جذاب و لذتبخش بوده، قرآن کریم نیز از اثربخشی داستان جهت انتقال پیام خود غفلت نورزیده و از آن استفاده نموده است.

داستان قرآنی یکی از حوزه‌های شاخص در ادبیات قرآن بوده و باتوجه به اینکه حدود یک سوم قرآن در قالب داستان ارائه گردیده ابعاد گوناگون آن همواره مورد تحلیل و کنکاش قرار گرفته و مورد توجه پژوهشگران علوم انسانی واقع گردیده است. از جمله زمینه‌های مستعد پژوهش در خصوص داستان قرآنی، وجوه کارآمدی داستان قرآنی در عصر نزول قرآن بوده به این معنا که قرآن بر چه مبنایی در ابلاغ و انتقال پیام خود از داستان استفاده نموده است.

پس بر مبنای مسئله‌ی فوق الذکر، سوال اساسی پژوهش اینگونه طرح می گردد که چگونه داستان بر اعراب جزیره‌ی العرب بعنوان اولین مخاطب خود اثرگذار بوده و مفاهیم نهفته در ماورای واژگان داستان از سوی آن‌ها پذیرفته شد؟

- پیشینه‌ی پژوهش

حسب بررسی بعمل آمده، آثار متعددی در حوزه‌ی داستان قرآنی به رشته‌ی تحریر در آمده که عموماً زوایایی همچون مؤلفه‌های روایی، شاخصه‌های قصه، عناصر داستانی، اسلوب‌های بلاغی و بیانی، آرایه‌های ادبی، مطالعات تطبیقی بین داستان قرآنی و غیرقرآنی و بررسی پیام‌های قصص قرآنی را مورد مطالعه قرار داده است. از جمله کتب:

* "منهج القصة في القرآن الكريم" (روش داستان‌گویی در قرآن کریم) نوشته‌ی محمد شدید (۱۳۹۳): در این کتاب ضمن بررسی ماهیت، اهداف، شیوه‌ها و اسلوب داستان‌های قرآن کریم به بیان رسالت و ماموریت دین اسلام برای تربیت بشر و نقش سازنده و تربیتی داستان‌های قرآن پرداخته شده و نمونه‌هایی از داستان‌های تاریخی و واقعی مانند جنگ بدر، داستان یوسف "ع" و داستان‌هایی در مورد سنن الهی پیرامون اقوام گذشته‌ی بشر بیان گردیده است. آن‌گاه نویسنده به ویژگی‌های قصص قرآنی مانند یکپارچگی، یگانگی و هماهنگی آن‌ها با زمان نزول اشاره نموده و تحلیلی از شخصیت‌ها، رویدادها، ارزش‌ها، موضوعات، اهداف و روش‌های بیان داستان‌های قرآن کریم ارائه

نموده است. نویسنده بر این باور است که خداوند متعال در قالب این داستان‌ها مفاهیم عمیقی مانند: ایمان، تقوا، عالم غیب، عدالت، فضایل و ارزش‌های اخلاقی، نوع نگرش به عالم هستی، دعا و نیایش و آموزه‌های تربیتی انبیای الهی را مطرح نموده است.

* "ادبیات داستانی قدیم عربی" اثر دکتر خلیلی پروینی و دکتر هومن ناظمیان (۱۳۹۶): مؤلفان در این کتاب کوشیده‌اند به جای پیروی از روش‌های مرسوم مطالعات تاریخ ادبیات عربی، که بر پایه‌ی تحولات سیاسی و ظهور و افول سلسله‌ها و حکومت‌ها و یا تقسیم‌بندی دوره‌های ادبی بر اساس گاهشماری سیاسی تقسیم شده‌اند، زیربنای پژوهش خود را بر گونه‌شناسی ادبیات داستانی عربی قدیم و مطالعه و بررسی سیر تحول و تکامل آن قرار دهند. همچنین علاوه بر راهکارهای گوناگون، به منظور آشنایی مخاطبان با متن و اسلوب داستان‌ها، علاوه بر تحلیل عناصر داستانی، نمونه‌هایی از داستان‌ها به زبان فارسی ترجمه شده و متن عربی آن‌ها نیز آورده شده است.

* "الآفاق الفنیة فی القصة القرآنیة" (جلوه‌های هنری در قصه‌های قرآنی) نگاشته‌ی محمد ناجی مشرح (۱۳۹۳): در این اثر روش‌های قرآن در قصه‌پردازی و بیان مفاهیم مورد نظر در قالب این قصص تبیین گردیده و فواید داستان‌سرایی برای انتقال مفاهیم و پیام‌های مورد نظر با توجه به روش این کتاب آسمانی بیان شده است. نویسنده نخست به چستی داستان، ماهیت داستان قرآنی و ادبی و انواع داستان اعم از بلند، متوسط و کوتاه اشاره داشته و در ادامه به روش‌های داستان‌گویی در قرآن پرداخته و اسلوب و سبک قصص قرآنی را از لحاظ ساختاری و کاربردی مورد مطالعه و تحقیق قرار داده است. نویسنده معتقد است که این کتاب آسمانی قصد دارد در قالب داستان و قصه‌های واقعی، برخی از مسائل اعتقادی، اخلاقی، تربیتی، تاریخی و اجتماعی را برای فهم بهتر مخاطبان خویش، بیان نموده و مظاهر زشتی و زیبایی را در قالب افراد، گروه‌ها و پدیده‌های مختلف به آنان بشناساند.

* "گونه‌شناسی قصه‌های قرآن" تألیف دکتر سیدابوالقاسم حسینی (۱۳۹۴): کتاب مورد نظر به بررسی انواع قصه‌های قرآن از دیدگاه بازتاب واقعیت می‌پردازد. ابتدا مسئله‌ی پژوهش، ضرورت و هدف آن، پیشینه‌ی تحقیقاتی اثر و روش‌های پژوهش مطرح شده، سپس تعابیر و مفاهیم اصلی پژوهش تبیین گردیده است. در ادامه زبان قرآن و رویکردهای دانشمندان نسبت به آن مورد بررسی قرار گرفته و اطلاعات کلی درباره‌ی قصه‌های قرآن ارائه شده است از جمله: ساختار هندسی قصه‌های قرآن، توزیع عناصر قصه‌ها، جایگاه قصص قرآن از لحاظ سبک و سپس در رابطه با دسته‌بندی قصه‌های قرآن دو رویکرد کلی واقع‌نما، و ابزارگرا بررسی شده‌اند در نهایت رویکرد نمادین و اسطوره‌ای به قصه‌های قرآن تشریح شده است.

در آثار مذکور علیرغم بررسی ابعاد مختلف داستان قرآنی و تاثیر آن در انتقال پیام قرآن، لکن علت‌های کارآمدی داستان قرآنی در پذیرش پیام قرآن از سوی جامعه‌ی جزیره‌ی العرب بررسی نگردیده است. به این معنی که چرا داستان قرآنی توانسته در جذب مخاطبین خود که اعتقادی به مبانی توحیدی نداشتند اثرگذار واقع گردد. لذا این موضوع در تحقیق حاضر به عنوان یکی از خلأهای پژوهشی در حوزه‌ی ادبیات داستانی قرآن مورد تحلیل قرار گرفته است.

- روش پژوهش و چارچوب نظری

در تحقیق پیش روی که به شیوه‌ی توصیفی و از طریق منابع کتابخانه‌ای تدوین گردیده، پس از بررسی چستی داستان قرآنی، وجوه کارآمدی ادبیات داستانی قرآن تشریح گردیده است. امروزه عنوان داستان بر آثار نمایشی و روایتی منثور اطلاق گردیده که وقایعی را به ترتیب زمانی تصویر کرده و عموماً واجد خصلت ساختگی و ابداعی می‌باشند. چنانکه گفته شده: «هر متنی که زاییده‌ی تخیل نویسنده باشد و صرف نظر از کیفیت و کمیت پابندی نویسنده به واقعیت، یک یا چند شخصیت و یک یا چند رویداد را در تلاقی زمان و مکان واحد یا چندین گانه تصویر کند، داستان خوانده می‌شود» (بی‌نیاز، ۱۳۹۴: ۱۵). عموماً در فرهنگ‌های لغت، این واژه با اصطلاحاتی همچون قصه، افسانه، حکایت، سرگذشت، ماجرا، اسطوره، حدیث و... مترادف آمده و به سختی می‌توان وجوه

افتراق و اختلاف بین آن‌ها برشمرد، اما علیرغم ذکر برخی تفاوت‌ها بویژه در ادبیات داستانی نوین، تصویرپردازی در نقل رویدادها اعم از واقعی یا ساختگی در همه‌ی موارد مشترک می‌باشد.

از واژه‌ی داستان در قرآن تحت عنوان "قَصَص" به معنای قصه در خصوص روایت‌هایی از سرگذشت پیامبران و امت‌های پیشین یاد شده که البته با داستان ادبی مصطلح دارای وجوه ممیزه‌ی مختلفی می‌باشد؛ لکن بدلیل برخورداری داستان یا قصه‌ی قرآنی از مؤلفه‌ی تصویرپردازی در نقل وقایع، بر این روایت‌ها واژه‌ی داستان یا قصه اطلاق گردیده است. دو تفاوت اساسی بین داستان قرآنی و داستان ادبی عبارت است از اینکه داستان قرآنی اولاً نقل یک واقعیت بوده و از خیال‌پردازی و اسطوره‌سازی به دور است و ثانیاً از حیث ساختار نیز بصورت گزینشی عمل نموده و آنچه را برای تربیت و هدایت بشریت مراد بوده انتخاب نموده است که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد.

همانطور که گفته شد از داستان در قرآن با عنوان قصه یاد شده که در معاجم و کتب لغت پیرامون این واژه آمده:

(القِصَّة): الخبر وهو القِصَصُ... والقِصَص، بكسر القاف: جمع القِصَّة (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۷: ۷۳). (قصه یا قصص همان خبر است و قصص جمع قصه می‌باشد).

(قَصَص): -بفتح ق، ص- سرگذشت و تعقیب و نقل قصه. مصدر و اسم هر دو آمده است. طبرسی ذیل آیه ۶۲ بقره فرموده: قصص بمعنی قصه و سرگذشت است و در ذیل آیه ۱۱۱ یوسف فرموده: قصص خبری است که بعضی پشت سر بعضی باشد از اخبار گذشتگان علی هذا قصص مفرد است، راغب آنرا جمع دانسته و گوید: قصص اخباری است پی جوئی و پیروی شده. اصل قص و قصص بمعنی پی جوئی است "قَصَّ اَثَرَهُ قَصًّا وَقَصَّاصًا: تَتَبَعَهُ شَيْئًا بَعْدَ شَيْءٍ"، سرگذشت را از آن قصص و قصه گویند که گوینده آن را تعقیب میکند و در دنبال آنست (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۶: ۱۲).

کلمات و اصطلاحات "قصه"، "قَصَص"، "روایت"، "مَثَل"، "حدیث"، "اسطوره"، "شرح حال"، "السرد" و "ترجمه" چنان با یکدیگر آمیخته شده‌اند که تفکیک آن‌ها و تعریف دقیق هر یک به سهولت میسر نیست و همین موضوع موجب گردیده تا کتب لغت

به ویژه در زبان فارسی، قصه را معادل "داستان"، "رمان"، "داستان‌های تخیلی"، "خبر"، "حدیث"، "قصه‌ی مکتوب"، "حکایت" و "افسانه" بدانند و تفاوتی میان آن این کلمات نگذارند (معین، ۱۳۷۸)، ذیل قصه).

«در قرآن هر جا که لفظ "قصه" مراد بوده در قالب "قصص" ظاهر شده است. به عبارت دیگر، در قرآن، لفظ "قصه" و همچنین جمع آن "قصص" استعمال نشده است» (پروینی، ۱۳۷۹: ۹۰).

۱. وجوه کارآمدی ادبیات داستانی قرآن

بعد از بیان شرایط جامعه‌ی جزیره‌العرب و جایگاه ادبیات در عصر نزول قرآن و تعریف داستان قرآنی بعنوان بخشی از ادبیات پر از اعجاز قرآن، بر آنیم تا به بررسی برخی از وجوه شاخص کارآمدی داستان قرآنی در انتقال پیام قرآن برای اولین مخاطبان قرآن در شبه جزیره پردازیم. به عبارتی به این مسئله پردازیم که چرا قرآن کریم برای ابلاغ پیام وحی به مخاطبانی که اعتقادی به اسلام نداشتند از این نوع ادبی استفاده نموده و اتفاقاً مورد پذیرش اعراب جاهلی واقع گردیده است. علیرغم اینکه دلایل و علل مختلفی از نظر گاه‌های گوناگون برای این موضوع می‌توان طرح کرد لکن در این مقاله به تشریح و توضیح سه وجه اساسی از منظر نویسندگان پژوهش پرداخته شده که به تفصیل خواهد آمد.

۱-۱. استعمال قصه در جزیره‌العرب

«اعراب پیش از اسلام در خلال شب‌نشینی‌های خود (سَمَر)، داستان‌های پادشاهان کهن یمن و حکایات اقوام افسانه‌ای را که نخستین اربابان عربستان می‌پنداشتند، نقل می‌کردند» (عبدالجلیل، ۱۳۹۳: ۲۷).

"ایام العرب"، داستان‌های "نعمان بن منذر در دربار کسری" و داستان‌هایی از "روابط عرب‌ها با ایرانیان" از جمله آثار داستانی استعمال شده در عصر جاهلی به شمار می‌رود. در ادامه برای نمونه، نگاهی گذرا به داستان جنگ بسوس که در زمره‌ی ایام العرب است خواهیم داشت.

«ایام العرب» روایت قهرمانانه‌ی حماسه‌های قبیله است که در خلال آن، غارت‌ها و ضرب شست‌های قبیله را ذکر می‌کردند و افتخاراتی را که مردان در آن حال کسب کرده بودند، جاودان می‌ساختند» (همان). جنگ‌هایی همچون "یوم فجار"، "یوم خزازی"، "یوم ذی‌قار" و... که میان عشیره‌ها و طوایف عرب و یا عرب با غیر عرب بوقوع پیوسته است. معروف‌ترین داستان در "ایام العرب" همان جنگ بسوس است که هر چند مبنای تاریخی دارد، در شمار اساطیر قوم عرب درآمده است. اجمالاً آنکه عدی بن ربیعۃ التغلبی معروف به مهلهل برادری داشت موسوم به وائل و ملقب به کلیب. کلیب فرماندهی جنگجو بود که بر قوم خود ستمکاری آغاز نمود. او دختر مره شیبانی بکری را به زنی خواسته بود. مره شیبانی ده پسر داشت که کوچکترینشان جساس نام داشت. روزی زن کلیب نزد شوی خود به برادران خود جساس و همام بالیده بود و کلیب نیز خشمگین بیرون آمد و چون چشمش به کره شتر "بسوس"، خاله‌ی زنش افتاد آن را کشت. پس بسوس آن را دید و فریاد زد "واذلاه" و از قوم خود مدد خواست. جساس گفت: ساکت باش در برابر شترت شتری بهتر از آن به تو می‌دهم. زن راضی نشد تا شمار شتران به ده رسید و زن باز هم راضی نشد. جساس گفت: غلال را خواهم کشت و این غلال بهترین شتران کلیب بود و قصدش از غلال خود کلیب بود. سپس به طلب او بیرون آمد و او را در کنار یکی از آبگیرهای نجد یافت و بر او نیزه‌ای زد و کلیب بدان نیزه کشته شد. مهلهل به طلب خون برادر برخاست و عداوت میان بکر و تغلب به مدت چهل سال ادامه یافت و ... (الفاخوری، ۱۳۸۹: ص ۴۸-۴۹).

از آنچه گذشت دانستیم که عرب جاهلی با داستان بیگانه نبوده و قصص و حکایات را عموماً بصورت نقل و شفاهی بازگو و منتقل نموده‌اند. این اُنس و پیوند با داستان یکی از جوانب توجیه کننده برای بکارگیری قصه در قرآن بوده و بنابر ویژگی ذاتی جذب کنندگی داستان، موجب جلب توجه مخاطبین صدر اسلام به قصه‌های قرآن و پیام‌های آن گردید.

۲-۱. درونمایه‌های اخلاقی داستان قرآنی

یکی دیگر از وجوه کاربست داستان در قرآن، درونمایه‌های اخلاقی این داستان‌ها بوده که موجب تاثیرگذاری بر مخاطبین جهت انتقال پیام خود گردیده است. درونمایه، جوهر اصلی اثر ادبی است و فکر مرکزی و حاکم بر داستان را در بر می‌گیرد. درونمایه، هماهنگ‌کننده‌ی موضوع با شخصیت، صحنه و عناصر دیگر داستان است و جهت فکری و ادراکی نویسنده را نشان می‌دهد، از این نظر، درونمایه را به معنای کل داستان دانسته‌اند، یعنی فکر یا مجموعه‌ی افکاری که موضوع اساسی مورد نظر نویسنده را در داستان تحکیم بخشیده و داستان را به وحدت هنری سوق می‌دهد (میرصادقی، ۱۳۹۴: ص ۳۵۱-۳۵۲).

در قصص قرآنی به جای نشان کردن احساسات و عواطف انسان و توجه دادن آن به غرایز نفسانی، به پرورش اخلاق نیک و صفات عالی در او می‌اندیشد؛ زیرا حرکت فردی یا گروهی در مسیر تکامل، پس از عقیده به خدا و فرشتگان او و باورداشتن جهان آخرت، بر پایه‌ی اخلاق استوار است. پذیرش خصلت‌های والا و نیک، نماد تکامل فردی اجتماعی است، از این رو شالوده‌ی جامعه‌ی انسانی از نظر اسلام، شالوده‌ی اخلاقی است و منش اخلاقی نیک، نشانه‌ی پیشرفت و تمدن انسان است. بنابراین داستان‌های قرآن گرایش اخلاقی-تربیتی دارد و در پی رشد و پرورش ایمان به خدا، عمل صالح و رفتار نیک در منش فرد و جامعه است (معرفت، ۱۳۸۷: ص ۲۲-۲۳).

اما این سوال مطرح می‌گردد که آیا ذکر وجوه تربیتی و اخلاق‌محور در داستان‌های قرآن برای اعراب جاهلی شبه جزیره عربستان که اعتقادی به مبانی اسلام نداشتند به لحاظ منطقی قابل توجه است و بایستی این موارد را به عنوان یک فضیلت می‌پذیرفتند؟ در پاسخ به این سوال بایستی اذعان داشت که ارزش‌های اخلاقی، که در حقیقت اصول انسانیت بوده و ریشه‌ی فطری دارند اصولی ثابت و جاودانه‌اند، و گذشت زمان و تحولات اجتماعی سبب تغییر و دگرگونی آن‌ها نمی‌شود. مثلاً زیبایی وفای به عهد و پیمان و همچنین حکم به زشتی خیانت و خُلف وعده (سبحانی، ۱۳۹۱: ۲۷). اینکه چه رفتاری خوب است و چه اخلاقی بد و ناپسند امری مبتنی بر تشخیص عقل است. به عبارتی، حُسن

و قُبْح (خوبی و بدی) دو امر عقلی هستند نه شرعی. چرا که ما بصورت بداهه و بدون توجه به وجه شرعی، خوبی برخی امور و بدی برخی دیگر را می‌دانیم. هر انسان عاقلی جزم دارد که احسان به دیگران حَسَن و خوب است و بدی کردن، قبیح و زشت. در عین حال این حکم از شرع بدست نیامده، زیرا ملحدان با آن که ادیان الهی را نمی‌پذیرند، به این امور حکم می‌کنند (حلی، ۱۳۹۲: ۸۴).

برای نمونه یکی از القاب پیامبر اکرم "ص" پیش از بعثت و ظهور اسلام، "محمد امین" بوده است. انتساب به لقب امین به معنی اَتْصَاف ایشان به صفت امانت‌داری بین عرب قبل از اسلام بوده که این مصداق نیز تاییدی است بر عقلی بودن حسن و قبح.

لازم به ذکر است اساس پذیرش دین اسلام از سوی اعراب جاهلی نیز سنجش آیات قرآن کریم و آموزه‌های اسلام با معیار عقل بوده نه بر پایه‌ی تعبد و یا جبر. از این روست که خداوند نیز به دفعات عبارت‌هایی همچون ﴿أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾، ﴿أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ﴾، ﴿أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾ و... را برای تاکید بر پذیرش کلام قرآن بر مقیاس عقل، خطاب به اعراب بکار برده است.

پس درونمایه‌های اخلاقی داستان قرآنی برای عرب بی اعتقاد به اسلام امری بدیهی است به جهت عقلی بودن تشخیص حسن و قبح. به عبارتی عرضه‌ی درونمایه‌های اخلاقی در داستان‌های قرآن کریم واجد رویکردی عقلایی بوده است از این روی اعراب جاهلی فارغ از اعتقاد به مبانی شرعی دین اسلام زمینه‌ی تاثیرپذیری از داستان‌های قرآن و پذیرش اهداف اخلاقی و تربیتی را داشته و همین عامل نیز موجب گردید که این شیوه‌ی بیانی بخش قابل ملاحظه‌ای از قرآن کریم را شامل گردد. برخلاف داستان‌ها و قصه‌های غیرقرآنی و عامیانه که بیش و کم هدف آن‌ها خلق قهرمان و ایجاد کشش و بیدار کردن حس کنجکاوی و سرگرم کردن خواننده یا شنونده و لذت بخشیدن و مشغول کردن است.

در ادامه برخی مضامین مشترک اخلاقی بین جامعه‌ی عرب جاهلی و داستان قرآنی را به استناد متن قرآن و شواهدی از چکامه‌های معلقات سبع به منظور تصدیق موارد پیش گفته عرضه می‌داریم. علت استناد به شواهد شعری معلقات سبع آن است که اولاً همانطور که پیش از این بیان شد، شعر جاهلی مهمترین سند تاریخ آن ایام عرب است و ثانیاً معلقات، قصائدی طولانی از زیباترین و رساترین اشعار جاهلی است که به دست ما رسیده

و اعجاب اعراب جاهلی را برانگیخته بوده‌اند تا آنجا که آن‌ها را با آب زر نوشته و بر پرده‌های کعبه آویخته بودند و منسوب هستند به هفت شاعر به نام‌های امرؤ القیس، طَرْفَة بن العبد، زهیر بن ابی سلمی، لَبید بن ربیعَة، عمرو بن کلثوم، عترة العبسی و حارث بن حلزة (الفاخوری، ۱۳۸۹: ۴۵).

۱-۲-۱. سخاوت و بخشندگی

در زمان صلح و آرامش، عرب بخشنده و جوانمرد بود. در بخشش مبالغه می‌کرد و در این راه مال و ثروت را خوار و بی‌اعتبار می‌شمرد و بخشش و کرم را یکی از مظاهر سیادت و سروری می‌دانست. آنان به زیادی مهمان مباحات می‌کردند و در شب‌های سرد می‌کوشیدند تا با روشن کردن آتش، مهمانان را به سوی خود بکشاند و مسافران با دیدن شعله‌های آتش به قصد گرم شدن بدانجا روی آورند (سالم، ۱۳۸۳: ۳۴۲).

در این باره، زهیر بن ابی سلمی گوید:

وَمَنْ يَكُ ذَا فَضْلٍ فَيَبْخُلُ بِفَضْلِهِ عَلَى قَوْمِهِ يُسْتَغْنَى عَنْهُ وَيُدْمَمُ

(الاستانی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۸۸).

(و آن کس که صاحب مالی باشد آنگاه بر قوم خود بخل ورزد، از او بی‌نیازی جویند و زبان به نکوهشش گشایند).

قرآن کریم در داستان میهمانان حضرت ابراهیم "ع" بدین فضیلت اخلاقی اشاره نموده است. در سوره‌ی مبارکه‌ی ذاریات آمده: ﴿هَلْ أَتَتْكَ حَدِيثُ صَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمَكْرَمِينَ إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ فَرَأَى إِلَى أَهْلِهِ فَجَاءَ بِعِجْلٍ سَمِينٍ﴾ (ذاریات: ۲۴-۲۶). (آیا داستان میهمانان گرامی ابراهیم به تو رسیده است؟ آن گاه که نزد او آمدند و گفتند: سلام. گفت: سلام، شما مردمی ناشناخته‌اید. در نهان و شتابان نزد کسان خود رفت و گوساله فربه‌ی آورد).

۱-۲-۲. شجاعت

اعراب در دفاع از نوامیس و عرض و شرف خود در برابر خواری، ذلت و اسارت، شجاع و غیور بودند و در این مسیر باکی از مرگ نداشتند. عمر بن کلثوم گفته:

عَلَى آثَارِنَا بِيضٌ حِسَانٌ نُحَاذِرُ أَنْ تُقَسَّمَ أَوْ تَهْوَنَا

(البستانی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۱۳۵).

(در پشت سر ما - در جنگ - بانوان خوبروی ایستاده‌اند؛ بر آن‌ها بیم داریم که در اسارت تقسیم شوند و یا مورد اهانت قرار گیرند. - از بیم به اسارت رفتن آن‌ها جانبازی و فداکاری می‌کنیم -).

همچنین قرآن در داستان حضرت ابراهیم "ع" بصورت ضمنی به شجاعت ایشان در امر تبلیغ و رسالت اشاره داشته، آنجا که فرموده: **(وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ فَبَجَعَلَهُمْ جُدَادًا إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ)** (انبیاء: ۵۶-۵۷). (و به خدا سوگند که چون شما بروید، چاره این بتانتان را خواهم کرد. آنها را خرد کرد. مگر بزرگ ترینشان را، تا مگر به آن رجوع کنند). حضرت ابراهیم "ع" با قوت و شجاعت خاصی مبارزه‌ی خود را علیه بت پرستی آغاز می‌نماید و سرانجام به سوگند خود عمل نمود و در زمان مناسب، همه‌ی بت‌ها به جز بت بزرگ را نابود می‌نماید.

۳-۲-۱. عفت و پاکدامنی

هر چند در میان اعراب عصر جاهلی، کسانی غرق در لذت و عیش بوده و در وصف نسوان اشعار مغایر با عفت می‌سرودند لکن افرادی نیز به پاکدامنی و غمض عین از زنان و لذات مختلف اشتهار داشته و پاکدامنی را مدح می‌نمودند. از آن جمله **لبید بن ربیعة** آورده:

لَا يَطْبَعُونَ وَلَا يَبُورُ فِعَالُهُمْ إِذْ لَا يَمِيلُ مَعَ الْهَوَىٰ أَحْلَامُهَا

(البستانی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۱۱۲).

(دامن عرضشان آلوده نشده است و افعالشان ناپسند نیست، زیرا که عقلهایشان را با هوس الفتی نباشد).

قرآن کریم نیز این مکرمت اخلاقی را در داستان حضرت یوسف "ع" و همسر عزیز مصر به زیبایی به تصویر کشیده است.

۴-۲-۱. وفای به عهد

اعراب به وفای به عهد و نکوهش پیمان‌شکنی متعلق بودند و این امر را نیز در اشعار خود به میان آورده‌اند. در شعری از عمرو بن کلثوم آمده:

وَتُوجَدُ نَحْنُ أَمْنَهُمْ ذِمَارًا وَأَوْفَاهُمْ إِذَا عَقَدُوا يَمِينًا

(البستانی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۱۳۴)

(ما را خواهی یافت که در نگهداری حریم خود کوشیده‌تریم و در حفظ پیمان‌ها استوارتر).

یکی از اشارات قرآنی پیرامون این خُلق نیک، داستان اسماعیل صادق الوعد است. آنجا که فرموده: (وَإِذْ كُنَّا فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَّبِيًّا وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا) (مریم: ۵۴-۵۵). (و در این کتاب اسماعیل را یاد کن. او درست‌قول و فرستاده‌ای پیامبر بود و خاندان خود را به نماز و زکات امر می‌کرد و نزد پروردگارش شایسته و پسندیده بود).

۳-۱. اعجاز در تناسب واژه‌گزینی و تصویرسازی

انتخاب کلمات و واژه‌های به کار رفته در جملات و عبارات‌های قرآنی کاملاً حساب شده است طوریکه اگر کلمه‌ای را از جای خود برداشته و بخواهیم کلمه‌ی دیگری را جایگزین آن کنیم که تمامی ویژگی‌های موضع کلمه اصل را ایفا کند، یافت نخواهد شد، زیرا گزینش واژه‌های قرآنی به گونه‌ای انجام شده که اولاً، تناسب آوای حروف کلمات هم‌ردیف آن رعایت گردیده یعنی آخرین حرف از هر کلمه‌ی پیشین با اولین حرف از کلمه‌ی پسین هم‌آوا و هم‌آهنگ شده است؛ تا بدین سبب تلاوت قرآن روان و آسان صورت گیرد. ثانیاً، تناسب معنوی کلمات با یکدیگر رعایت شده تا از لحاظ مفهومی نیز بافت منسجمی بوجود آید و ثالثاً اینکه انتخاب کلمات دقیق و غیرقابل جایگزینی بوده است ابن عطیه در این باره گوید: و کتاب الله سبحانه لو نزع من لفظه ثم أدير بها لسان العرب على لفظه في أن يوجد أحسن منها لم توجد؛ هرگاه واژه‌ای از قرآن را از جای خود برداشته و تمامی زبان عرب را گردیده تا واژه‌ای مناسب‌تر پیدا شود، یافت نمی‌شود. این دقت در انتخاب و گزینش کلمات، به دو شرط اصلی بستگی دارد که وجود آن‌ها در افراد

عادی - عادتاً - غیر ممکن است: اول؛ احاطه‌ی کامل بر ویژگی‌های لغت به‌طور گسترده و فراگیر، که ویژگی هر کلمه‌ی بخصوصی را در سرتاسر لغت بداند و بتواند به درستی در جای مناسب خود به کار برد. شرط دوم؛ حضور ذهنی بالفعل، تا در موقع کاربرد واژه‌ها، آن کلمات مد نظر او باشند و در گزینش الفاظ دچار حیرت و سردرگمی نگردد؛ حصول این دو شرط در افراد معمولی غیر ممکن به نظر می‌رسد (معرفت، ۱۳۸۵: ص ۲۲۷-۲۲۸).

پالمر معتقد است که هم‌معنایی واقعی میان واژه‌ها وجود ندارد و هیچ دو واژه‌ای دقیقاً یک معنی ندارند (پالمر، ۱۳۷۴: ۱۰۷). یعنی وقتی برای دو واژه معانی یکسان در نظر گرفته می‌شود، در واقع به نظر می‌رسد که یکی از آن‌ها با کسب مشخصه‌ی معنایی تمایز دهنده، از یکدیگر متمایز خواهند شد.

یکی از عرصه‌های ادبیات قرآنی که مؤلفه‌ی گزینش الفاظ را در حد اعجاز نمایان می‌سازد داستان‌های قرآن می‌باشد. بدین معنا واژه‌ی قرآنی در انعکاس تصویر صحنه‌ی داستان به مخاطب بصورت دقیق انتخاب شده و در صورت جایگزینی توسط واژگان قریب المعنی در انتقال پیام و تصویر مد نظر از حد اعجاز ساقط خواهد شد. این حد از اعجاز یکی از وجوه جذابیت داستان قرآنی برای اعراب به شمار آمده است. در ادامه واژه‌ی منتخب "مراوده" از سوره‌ی مبارکه‌ی "یوسف" انتخاب و جایگاه این واژه در ارائه‌ی دقیق‌ترین تصویر مد نظر به مخاطب در مقایسه با برخی از واژگان قریب المعنی بررسی خواهد شد.

۱-۳-۱. مراوده

یکی از داستان‌های زیبای قرآن که خود قرآن از آن با تعبیر احسن القصص یاد نموده، داستان سرگذشت حضرت یوسف (ع) بوده و از مهمترین صحنه‌های داستان، صحنه‌ی عشق زلیخا همسر عزیز مصر به یوسف (ع) است که قرآن کریم به زیبایی تمام تناسب واژه‌گزینی و تصویرسازی را به نمایش گذاشته است. آنجا که می‌فرماید: **(وَرَاوَدْتُهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنِ نَفْسِهِ وَغَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ)** (یوسف: ۲۳). (و آن زن که یوسف در خانه‌اش بود، در پی کامجویی از او می‌بود. و درها را بست و گفت: بشتاب. گفت: پناه می‌برم به خدا. او پروراننده من است و

مرا منزلتی نیکو داده و ستمکاران رستگار نمی‌شوند).

قرآن در بیان کیفیت عشق زلیخا و ارائه‌ی دقیق تصویر این مافی الضمیر زلیخا واژه‌ی "راودته" را بکار بسته تا دلالت کند بر این که خواسته‌ی زن عزیز مصر و سوسه‌ای آنی نبوده و در مدتی طولانی در پی جلب توجه یوسف به خود بوده است.

بایستی توجه داشت که «اسلوب قصه در قرآن با شیوه‌ی متداول در میراث فرهنگی و ادبی، متفاوت است؛ زیرا قرآن در نقل ماجراها و حوادث به صورت گزینشی عمل کرده و تنها بخش‌های گزینش شده را آن هم بصورت خلاصه و پیراسته از جزئیات کم اهمیت بازگو می‌کند». (معرفت، ۱۳۸۷: ۱۷)

لذا شاهدیم که بعد از آیات: (وَقَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنْ مِّصْرَ لِامْرَأَتِهِ أَكْرِمِي مَثْوَاهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ وَلِنُعَلِّمَهُ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ) (یوسف: ۲۱-۲۲). (کسی از مردم مصر که او را خریده بود به زنش گفت: تا در اینجاست گرامیش بدار، شاید به ما سودی برساند، یا او را به فرزند پی‌پذیریم. و بدین سان یوسف را در زمین مکانت دادیم تا به او تعبیر خواب آموزشیم. و خدا بر کار خویش غالب است، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند. و چون بالیدن یافت، حکمت و دانشش ارزانی داشتیم و نیکوکاران را بدین سان پاداش می‌دهیم). بلافاصله واژه‌ی «وراودته» را آورده و از ذکر ماجراهای ما بین کودکی و پرورش یوسف تا این مقطع خودداری نموده و آن مقطع را به اوج داستان متصل می‌سازد؛ آنجایی که زلیخا درها را بسته و می‌گوید: «هَيْتَ لَكَ». اوج داستان همان‌طور که مهم‌ترین رخداد عینی یا ذهنی داستان است، باید از حیث ایجاز و نوع روایت و چه بسا زبان، برجسته‌تر از سایر رویدادها باشد. وظیفه‌ی تمام رخدادهای فرعی و اصلی این است که جریان داستان را به سوی این نقطه هدایت کنند و پا به پای پیشرفت داستان، بر رغبت خواننده بیفزایند. همچنین جذابیت اوج داستان در کوتاهی آن است و بالاخره این که اوج برآیند و محصول منطقی رویدادهای قبل از خود باشد و از فرایند پیشین داستان نتیجه شده باشد (بی‌نیاز، ۱۳۹۴: ۳۲). اوج داستان همان لحظه‌ی قاطع و عالی‌ترین نقطه‌ی علاقه یا گره علایق داستان است. خواننده هنگامی که به

اوج می‌رسد و گذشته‌ی داستان را از نظر می‌گذرانند باید بتواند تکامل تدریجی و گسترش حوادث داستان را ببیند و مسیر حرکت حوادث را از آغاز تا وصول به این نقطه به روشنی بازبیند؛ به عبارت دیگر، باید دریابد که این نقطه خلف صدق وقایعی است که بر اشخاص داستان گذشته است و ترکیب این وقایع ثمری جز این نمی‌توانست داشته باشد (یونسی، ۱۳۹۵: ص ۲۴۸-۲۴۹). لذا قرآن برای اینکه تصویری از کیفیت رسیدن داستان به این لحظه‌ی حساس را نمایش دهد و بیان دارد که این خواسته‌ی زلیخا آنی و لحظه‌ای نبوده و مدت طولانی در پی جلب توجه یوسف به خود بوده از لفظ مذکور به عنوان "طلایه‌ی اوج داستان" استفاده نموده است. طلایه‌ی اوج به این معنا است که اغلب برای اینکه علاقه‌ی خواننده به منتهای خود برسد لازم است آکسیون کوتاهی را پیش از اوج در داستان آورد. طلایه‌ی اوج چیزی شبیه «کرساندو»^۱ در موسیقی است که به «فورتیسیمو»^۲ یعنی اوج می‌پیوندد (یونسی، ۱۳۹۵: ۵۰۳).

قرآن کریم با استعمال واژه‌ی مذکور از باب «مراوده» در پی آن است که تصویری از مقدمات این خواسته‌ی نامشروع زلیخا را در کمال ایجاز و با ذکر یک کلمه بدون پرداخت به جزئیات مقدمات ارائه دهد و تصویر مقدمات را به مخاطب خود واگذار نماید. قرآن در پرداخت قصه‌ی عاشقانه در کمال متانت، عفت کلام و رعایت ادب سعی می‌کند با اشاره و سمبل نزدیک گردد نه با ارائه‌ی جزئیات. یعنی آن‌چنان عفت بیان دارد که اگر سخن به مسائل جنسی و عشقی برسد گفتنی‌ها را می‌گوید اما کوچکترین انحرافی از اصول عفت پیدا نمی‌کند.

در مفردات آمده: کلمه‌ی «رود» به معنای تردد و آمد و شد کردن به آرامی است به خاطر یافتن چیزی (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۷۱).

مجمع البیان گفته: مراوده به معنای مطالبه‌ی چیزی است به رفق و مدارا و نرمی تا کاری که در نظر است به آن چیز انجام یابد (طبرسی، ۱۳۶۰: ج ۵: ۳۴۱).
«استفاده از لفظ مراوده در این آیه در نوع خود اعجاز دیگری به حساب می‌آید زیرا

1. crescendo
2. fortissimo

خداوند از نحوه‌ی سخن گفتن ملکه‌ی مصر با یوسف (هیت لک) به روشی آرام و لطیف تعبیر می‌کند تا از این رهگذر شهوت و تمایل یوسف را در خود برانگیزد. از طرفی لفظ مروده، این راه و روش همسر عزیز مصر را راه و روش حیوانی وصف می‌کند؛ زیرا همسر عزیز در این رغبت و میل سرکش خود برای اینکه بتواند شهوتش را سیر کند، به حیوانی تشبیه شده است که در حال رفت و آمد به چراگاه است تا خود را از علف‌های آن سیر کند» (محامی، ۱۹۸۸: ص ۳۷-۳۸). پس نمی‌توان پنداشت که این خواسته و صحنه زائیده‌ی همان لحظه باشد بلکه قبل از آن می‌بایست مقدمات زیاد و عشوه‌ی بسیار وجود داشته باشد و حوادث زیادی همسر عزیز مصر را به این مرحله رسانده باشد که صبر از کف بدهد و درها را ببندد و غرورش را بعنوان بانوی خانه و ملکه زیر پا بگذارد و از خدمتکارش کاری همانند این بخواهد.

اگر به معنای واژگانی که بر طلب و اراده دلالت دارند دقت نمایم هیچ واژه‌ای نمی‌تواند جایگزین دقیق و کاملی برای انتقال پیام و معنای واژه‌ی مورد بحث به حساب آید. چرا که هم‌معنایی به صورت مطلق به اثبات نرسیده است. از جمله روابط مفهومی شناخته شده‌ای که تاکنون به شکل‌های مختلفی از سوی دستورنویسان و فرهنگ‌نویسان بررسی شده، «هم‌معنایی» است. وقتی دو واژه معنای یکسان دارند، به نظر می‌رسد که یکی از آن‌ها با کسب مشخصه‌ی معنایی تمایز دهنده، به جدایی از دیگری می‌گراید. باتوجه به توضیح لاینز از هم‌معنایی، پالمر معتقد است که هم‌معنایی واقعی میان واژه‌ها وجود ندارد و هیچ دو واژه‌ای دقیقاً یک معنی ندارند (پالمر، ۱۳۷۴: ص ۱۰۷-۱۱۰). بنابراین، هیچ دو واژه‌ای را نمی‌توان یافت که در تمام جملات زبان بتوانند به جای یکدیگر بکار روند و تغییری در معنی آن زنجیره‌ی زبانی پدید نیاورند.

برای نمونه معنای واژه‌های قرآنی «بَغِي، ابْتِغَاء و بَغَاء» که جزو واژگان متقارب المعنی به «راود» هستند را بررسی می‌نمایم.

بَغِي: طلب توأم با تجاوز از حد. این معنی در تمام موارد استعمال این کلمه صادق است: «وَلَا تَبْغِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ» (قصص: ۷۷). (در زمین فساد مجوی). در اینجا مراد از «تبغ» قهراً طلب شدید است چنانکه راغب در «بَغِي و ابْتِغَاء» بافاده کثرت تصریح می‌کند:

﴿لَقَدْ ابْتَدَعُوا الْفِتْنَةَ مِنْ قَبْلُ﴾ (توبه: ۴۸). (در گذشته بسیار طلب فتنه کرده‌اند). ﴿لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ﴾ (بقره: ۱۹۸). (بر شما گناه نیست که فضل پروردگارتان را بیشتر طلب کنید). ﴿وَلَا تُكْرَهُوا فَتِيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا﴾ (نور: ۳۳). (کنیزان جوان خود را به زنا وادار نکنید اگر طالب عفت باشند). به زنا از آن جهت «بغاء» گفته شده که آن یکنوع تجاوز از حد است زیرا حد زن آن است که زنا نکند. همچنین است: ﴿وَأَمُّ أُمَّةٍ بِغِيًّا﴾ (مریم: ۲۰). (و من بدکاره هم نبوده‌ام) (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۲۰۷).
واژگان دیگری نیز در ردیف این گروه واژگان متقارب المعنی به شمار می‌آیند ولی معانی هیچ یک نمی‌تواند تمامی ابعاد معنای دیگری را در برگیرد. قرآن نیز با انتخاب دقیق این واژه هم جانب ایجاز را رعایت نموده و هم مراد خود را در قالب دقیق‌ترین واژه به مخاطب ارائه داده است.

نتیجه‌گیری

بررسی کارآمدی ادبیات داستانی قرآن یکی از حوزه‌های مستعد پژوهش در علوم انسانی بوده که در این مقاله بدان پرداخته شده است. قرآن کریم بعنوان معجزه‌ی پیامبر "ص" حسب مقتضیات عصر نزول یعنی اهمیت بالای کلام و سخنوری در عربستان، از جنس ادبیات نازل گردید. یکی از شیوه‌های بیان قرآن در انتقال پیام و مفاهیم خود بهره‌گیری از قالب داستان بوده که بخش زیادی از آیات قرآن را شامل می‌گردد. پیشینه‌ی استعمال قصه در جزیره العرب پیش از نزول قرآن زمینه‌ی مساعدی بود تا قرآن کریم از این قالب بعنوان ابزاری توانمند برای انتقال پیام خود و جذب مخاطب بهره‌گیرد.

همچنین داستان‌های قرآنی واجد درونمایه‌های اخلاقی بوده و با عنایت به اینکه ارزش‌های اخلاقی ریشه‌ی فطری دارند لذا علی‌رغم عدم اعتقاد مردم بت پرست عصر جاهلی به مبانی توحیدی، پیام‌های اخلاقی و تربیتی قرآن در قالب داستان‌های دلنشین و واقعی بر دل آنان جای گرفت.

در پایان نیز یکی از وجوه اعجازی ادبیات قرآن یعنی تناسب واژگان و تصویرسازی در بیان داستان‌های قرآن بعنوان مهمترین وجه اعجازی و اثرگذار داستان قرآنی بر انتقال پیام خداوند و به تبع آن، پذیرش از سوی مردم تشریح و عنوان گردید.

لازم به ذکر است که شاید علل دیگری نیز برای کارآمدی داستان قرآنی در انتقال پیام الهی وجود داشته باشد لکن پژوهش حاضر به استناد شواهد مذکور، سه دلیل پیش گفته را برای اثبات کارآمدی داستان قرآنی عنوان داشته است.

فهرست منابع

قرآن کریم.

۱. البستانی، فواد افرام، (۱۳۹۳ش)، *المجانی الحدیثه*، ذوی القربی، قم.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، دار صادر، بیروت.
۳. الفاخوری، حنا، (۱۳۸۹ش)، *تاریخ ادبیات زبان عربی*، ترجمه‌ی عبدالمحمد آیتی، نشر توس، تهران.
۴. بی‌نیاز، فتح‌اله، (۱۳۹۴ش)، *درآمدی بر داستان‌نویسی و روایت‌شناسی*، افراز، تهران.
۵. پالم، فرانک، (۱۳۷۴ش)، *نگاهی تازه به معنی‌شناسی*، ترجمه‌ی کورش صفوی، نشر مرکز، تهران.
۶. پروینی، خلیل، (۱۳۷۹ش)، *تحلیل ادبی و هنری داستان‌های قرآنی*، فرهنگ گستر، تهران.
۷. حلّی، علی بن موسی، (۱۳۹۲ش)، *کشف المراد*، ترجمه‌ی علی شیروانی، دارالعلم، قم.
۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، *المفردات فی غریب القرآن*، دارالعلم و دارالشامیه، دمشق-بیروت.
۹. سالم، عبدالعزیز، (۱۳۸۳ش)، *تاریخ عرب قبل از اسلام*، ترجمه‌ی باقر صدری‌نیا، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
۱۰. سبحانی، جعفر، (۱۳۹۱ش)، *منشور عقاید امامیه*، موسسه‌ی امام صادق "ع"، قم.
۱۱. عبدالجلیل، ژان محمد، (۱۳۹۳ش)، *تاریخ ادبیات عرب*، ترجمه‌ی آذرتاش آذرنوش، امیرکبیر، تهران.
۱۲. قرشی، علی اکبر، (۱۳۷۱ش)، *قاموس قرآن*، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
۱۳. معرفت، محمدهادی، (۱۳۸۵ش)، *علوم قرآنی*، سمت، قم.
۱۴. معرفت، محمدهادی، (۱۳۸۷ش)، *قصه در قرآن*، ذوی القربی، قم.
۱۵. معین، محمد، (۱۳۸۷ش)، *فرهنگ معین*، امیرکبیر، تهران.
۱۶. میرصادقی، جمال، (۱۳۹۴ش)، *ادبیات داستانی*، نشر سخن، تهران.
۱۷. نصیریان، یدالله، (۱۳۸۶ش)، *علوم بلاغت و اعجاز قرآن*، سمت، تهران.
۱۸. یونسی، ابراهیم، (۱۳۹۵ش)، *هنر داستان‌نویسی*، انتشارات نگاه، تهران.
۱۹. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۶۰ش)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ترجمه‌ی مترجمان، انتشارات فراهانی، تهران.
۲۰. محامی، محمد کامل حسن، (۱۹۸۸م)، *عاشقۀ یوسف*، مکتب العلمی، بیروت.